

## سروگذشت علوم قرآنی و حدیث در ماوراءالنهر\*

از سقوط سامانیان تا آمدن مغولان (۳۸۹-۶۱۶ق)

دکتر علی غفرانی

استادیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

sjmu529 @ ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

سرزمین ماوراءالنهر از آخرین بخش‌های ایران قدیم بود که در اواخر قرن اول هـ به تصرف مسلمانان در آمد و اسلام بر اساس مذهب سنت و جماعت با سرعت بسیار در آن سرزمین قبول عام یافت و مردم آن منطقه به علوم اسلامی روی آوردند. شدت علاقه آنان به علوم اسلامی به ویژه علوم قرآنی و حدیث جالب توجه و محل تأمل است. این امر که ناشی از حاکمیت اندیشه و تقدس دینی بر تمام بخشها و زوایای زندگی آنان بود، موجب پیدایش یک حرکت عمومی در جهت مطالعه و تحقیق و حفظ و فهم و نقل و روایت علوم قرآنی و حدیث به عنوان دو علم مقدس شد و حاصل آن برآمدن علمای بزرگ و پیدایش تأیفات بسیار و چند جلدی بود که شهرت و اعتبار جهانی برخی از آنان تاکنون هم باقی است. این حرکت و پویایی که از قرن سوم هجری شروع شده بود به طور خستگی ناپذیر و بیوقفه تا سال ۶۱۶ هـ ادامه داشت. این مقاله بر آن است تا با بررسی منابع دست اول که بعضاً در آن منطقه و یا خارج از آنجا، تألیف شده‌اند و با یک نگاه تاریخی، تصویری از این حرکت علمی و دستاوردهای آن به منزله یک حرکت علمی و اجتماعی و دینی تمدن ساز در ماوراءالنهر در سده‌های پنجم و ششم هـ ارائه نماید.

---

\* - تاریخ وصول: ۲۵/۱۱/۸۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۲/۷/۸۳.

## کلیدواژه‌ها : ماوراء النهر، علوم اسلامی، تفسیر، قرائت، حدیث، حافظ، مُفری.

### مقدمه

ماوراءالنهر یا فرارود (ورا رود) واقع در شمال خراسان که رود جیحون آن را از خراسان جدا می‌کرد، در دوران خلافت ولید بن عبدالملک اموی (۸۶ - ۹۶ ق) به تصرف اعراب مسلمان درآمد. این سرزمین شهراهای بزرگی چون بخارا، سمرقند، فرغانه، ترمذ، نسف، کش، چاج (شاش)، چغانیان (صغانیان)، قبادیان، ختلان، اخسیکت، حجَّند و فاراب را در خود داشت و امروزه تمام کشور ازبکستان و بخش اعظمی از تاجیکستان و بخشهایی از قرقیزستان و قزاقستان بر آن منطبقند.

با گسترش اسلام و گرایش مردم به این دین آسمانی، ماوراءالنهر پس از گذشت یک قرن به یک جامعه کاملاً دینی و مسلمان تبدیل شد و مطالعات دینی در زمینه‌های حدیث و علوم قرآنی و فقه به صورتی جدی و پویا شکل گرفت به طوری که از قرن سوم هجری علمای بزرگی از آن دیار برآمدند و تأثیفات بسیاری که حاصل تلاش‌های علمی آنان بود از خود به یادگار گذاشتند. در دوره حاکمیت خاندان دانش دوست و دانش پرور سامانی (نیمة دوم قرن سوم تا اواخر قرن چهارم هـ) شهرهایی چون سمرقند و بخارا و نَسَفَ و کشَ از مراکز اصلی مطالعات اسلامی به شمار می‌رفتند و در سایه حمایت این خاندان، دانشمندان زیادی در آنجا گرد آمدند و بخارا عنوان پر افتخار «قبة الاسلام» گرفت (مولوی، ۴۳۸؛ بلانت، ۹۹ - ۱۰۰). با ضعف و بر افتادن سامانیان در سال ۳۸۹ هـ عصر طلائی تمدن ماوراءالنهر به سرآمد و اقوام ترک بیابانگردی که تازه به اسلام گرویده بودند، به تدریج ماوراءالنهر را اشغال کردند و حکومت ترکان قراخانی در آن سرزمین شکل گرفت که سال ۲۲۰ (۳۸۹ - ۶۰۹ ق) ادامه یافت؛ اما چراغ مطالعات دینی به ویژه در علوم نقلی همچنان روشن ماند و افتان و خیزان به حیات خود ادامه داد و آثار علمی بسیاری پدید آمد که بخشی از آنها تاکنون باقیست

و عظمت این گونه مطالعات در آن دوره را نشان می‌دهد.

### علم قرائت

قرآن کتاب مقدس مسلمانان و پیام استوار الهی، مهمترین و با ارزش‌ترین متن دینی و سرلوحه زندگی مسلمانان است و تلاوت و قرائت درست آن از زمان پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مورد توجه همگان بوده است. بعد از رحلت پیامبر (ص) اختلاف در الفاظ و کیفیت ادای حروف به گونه‌های مختلف، قرائتهای هفتگانه را پدید آورد (ابن خلدون، ۸۸۷/۲). تدبیر در قرآن و فهم معانی آن، مستلزم آموختن زبان عربی و آشنایی با قواعد تجوید و ترتیل بود. از این رهگذر، علم قرائت و تفسیر به عنوان دو رشته اصلی در قرآن پژوهی مورد توجه قرار گرفت. علم قرائت رشته خاص مطالعه در متن قرآن بود و درباره چگونگی ادای کلمات قرآن و اتفاق و اختلاف راویان در آن، از حیث قواعد تجویدی بحث می‌کرد. در این علم همچنین از علوم ادبی عربی چون صرف و نحو و بلاغت نیز کمک گرفته می‌شد<sup>۱</sup> ( حاجی خلیفه، ۱۳۱۷/۲).

این شاخه از علوم دینی در ماوراءالنهر از زمان سامانیان ریشه داشت. از قدیمی‌ترین علمای بزرگ قرائت، ابوبکر مهرانی احمد بن حسین بن مهران (د. ۳۸۱ ق) نیشابوری بود که بساط دانش خود را در بخارا و سمرقند گسترده و عده‌ای را با این علوم آشنا کرد (ابن جزری، *غاية النهاية*، ۱/۴۹؛ همو، *النشر في القراءات*، ۱/۳۴ و ۸۹). او در علم قرائت، کتابهای مختلفی چون *الشامل*، *المبسوط* و *الغاية في القراءات العشر* (ذهبی، *معرفة القراء*، ۱/۲۷۹؛ پاکتچی، ۷۱۲) را نوشته بود. از ادامه دهندگان راه مهرانی در این علم، می‌توان به ابو الفتح نصر بن ابی‌نصر احمد حدادی شیخ سمرقند اشاره کرد (ابن جزری، *غاية النهاية*، ۲/۳۳۵). نصر بن عبدالعزیز نسفی ملقب به تاو (د. ۴۲۲ ق) از

۱. ترجمه عبارات از آقای ناجی است. ۳۷۵

دیگر علمای قرائت و شاید در این شاخه از علوم دینی آخرین بازمانده از عصر سامانیان بود (نسفی، القنده، ۱۱۷؛ ناجی، ۳۷۶). ابو نصر احمد بن محمد بن احمد سمرقندی معروف به حدادی (د. پس از ۴۰۰ ق) نیز در سمرقند شیخ قراء بود و *الْعَيْبَةِ فِي الْقُرْاءَتِ* را تألیف کرد (ابن جزری، النشر، ۱۰۵/۱).

بعد از سقوط سامانیان و سلطه ترکان بر سرنوشت مأوراء النهر، قرائت قرآن همچنان مورد توجه بود و در مساجد و مدارس شهرهای بخارا و سمرقند و نصف و ... قاریان خوش صدا قرآن تلاوت می‌کردند (نسفی، همان، ۷۵، ۱۰۸؛ یاقوت، ۲۶۲؛ ذهبی، تذكرة الحفاظ، ۲۳۳/۳).

با وجود حلقه‌های درس قرائت در شهرهای بخارا و سمرقند، طالبان و علاقه‌مندان این شاخه از علوم قرآنی. برای بهره‌گیری از محضر بزرگان علم قرائت به شهرهای عراق و شام و مصر و حجاز می‌رفتند و پس از کسب دانش و مهارت بیشتر، به وطن خود باز می‌گشتند و حوزه درسی بر پا می‌کردند. احمد بن محمد بن ابراهیم مقری مروزی، در فاصله سالهای ۴۰۷ تا ۴۱۹ قمری در شهرهای نسف، سمرقند، فرغانه، اوزکند و ایلاق، حوزه درس قرائت داشت (نسفی، ۷۵؛ ابن جزری، غایة، ۱۰۰/۱). ابو نصر منصور بن ابراهیم معروف به عراقی (د. ح ۴۵۰ ق) و مؤلف کتاب *الوقوف*، از عالمان معروف قرائت و از قاریان خوش صدا بود که برای کسب دانش و مهارت بیشتر تا عراق و حجاز سفر کرده و مدتی هم در عراق اقامت داشت و پس از بازگشت به مأوراء النهر، چند کتاب دیگر از جمله *الإشارة و الموجز فی قراءات القرآن* را تألیف کرد (سمعانی، ۱۷۵/۴؛ ابن جزری، همان، ۳۱۱/۲). عبدالعزیز بن محمد بن محمد بن عاصم نخشبی (د. ۴۵۷ ق) از علمای مشهور در علم قرائت بود و در طلب علم سفرهای بسیاری داشت (ذهبی، تذكرة الحفاظ، ۲۳۳/۳). ذهبی در بیان شرح حال ابوالقاسم الہذلی، مقری جهانگرد از اهالی مغرب که در سال ۴۲۵ قمری در طلب قراءات به سمرقند آمده بود، از علمایی چون احمد سکاک و ابو احمد عطار و ابوالقاسم دلآل و

احمد بن فضل باطرقانی و عبدالله بن شبیب و عبدالله بن لبان به عنوان استادان علم قرائت یاد کرده است (معرفة القراء الکبار، ۳۴۸/۱ – ۳۴۶). این خبر بیانگر توجه جدی علمای ماوراءالنهر به علم قرائت در اوایل قرن پنجم هجری است. ابوالفضل احمد بن محمد بن محمد جریری بخاری دیگر عالم بزرگ علم قرائت در قرن پنجم هجری بود که کتاب *الشفاء فی نقل اختلافات القراء* را درباره قرائت همه سوره‌های قرآن نوشت (استوری، ۳۶۳/۱). ابو محمد عبدالحمید بن منصور بن محمد بن عراقی (د. ۴۸۶ ق) در زمان خود در سمرقند رأس القراء بود. او کتاب الاشاره پدرش را مختصر کرد و آن را *البشارۃ* نامید (سمعانی، ۱۷۶؛ ابن جزری، غایۃ النهاية، ۳۶۱/۱). ابوبکر احمد بن عمر بن اشعث سمرقندی (د. ۴۸۹ ق) از دیگر علمای قرائت در سمرقند بود که در طلب این علم تا دمشق رفت و در آنجا رحل اقامت افکند و مدتی بعد به بغداد رفت. او که مردی متقن و عارف به روایات و در عین حال شوخ طبع بود، در شناخت شیوه‌های نگارش قرآن مهارت خاصی داشت و شاگردان بسیاری تربیت کرد (یاقوت، ۲۴۹/۳؛ ابن جزری، همان، ۹۲/۱؛ ابن دمیاطی، ۶۴). ابو علی حسن بن عبدالله بن محمد بن حسن غوبدینی بستانی نسفی (متولد ۴۹۱ ق) دیگر عالم سمرقند در قرن ششم هـ بود که در علم قرائت تخصص و مهارت داشت (سمعانی، ۴/۳۱۷). شیخ ابوالحسن علی بن حسن مُسْتَمْلِی، از مشایخ سمرقند بود و برای تدریس قرآن در مدرسه آل چغی بک، حوزه درسی داشت (نسفی، القند، ۵۷۸). فقیه جامع الاطراف نجم الدین ابو حفص نسفی (د. ۵۳۷ ق) کتاب زلة القاری را به زبان عربی نوشت و در ضمن بیان دستور درست خواندن قرآن، اشتباهات قاریان را یادآوری کرد (استوری، ۳۰۳/۱). محمد بن محمود بن محمد سمرقندی، از علمای علم قرائت در اواخر قرن ششم هجری، آثار زیادی در این باره تألیف کرد. از جمله آثار او در این علم می‌توان به ایضاح الخوالف فی رسم المصاحف، قصيدة عقد الفرید فی علم التجوید، التسجیر علی طریق التشحیر فی علم القراءات و کتابی به فارسی به نام *المبسوط و المضبوط فی القراءات السبعه*، اشاره

کرد (بغدادی، هدایة العارفین، ۱۰۶/۲؛ حاجی خلیفه، ۲۰۹/۱ و ۲/۲، ۱۵۸۲/۱۱۵۲).

### علم تفسیر

این علم در واقع دانش فهم قرآن است (حاجی خلیفه، ۴۲۷/۱). از آنجا که قرآن منبع بزرگ معرف دینی و نیز یکی از منابع فقه اسلامی شمرده می‌شود، تفسیر و فهم آن نه تنها مورد توجه مفسران بلکه مورد توجه فقها و محدثان و ادبیان نیز بود و از همین روست که بیشتر مفسرانی که در ماوراءالنهر در قرنها پنجم و ششم هـ بر قرآن تفسیر نوشته و صاحب شهرتی شده‌اند، بیشتر فقیهی یا ادیب بودند (به عنوان نمونه: سمعانی،<sup>۱</sup> زمینه به شهرت رسیده‌اند. آثار به جا مانده نیز بسیار ساده و عامیانه‌اند.

علم تفسیر در ماوراءالنهر در دوره مطالعه‌ما، در مقایسه با فقه و حدیث کمتر مورد توجه بود و به همین جهت آثار کمی در باب تفسیر پدید آمده و علمای کمتری در این زمینه به شهرت رسیده‌اند. آثار به جا مانده نیز بسیار ساده و عامیانه‌اند. در مجالس تفسیر که برای وعظ و ارشاد توده مردم در شهرهای بزرگی چون سمرقند و بخارا و ... برگزار می‌شد، احتمالاً بیشتر تفسیر روایی مورد توجه بود و اثر ماندگاری از این نوع تفاسیر به دست نیامده است؛ اما در لابلای کتب رجالی نام مفسران بسیاری از این دسته دیده می‌شود؛ از اولین مفسرانی که در واقع به عصر سامانیان تعلق داشت، قاضی ابو عبدالله حلیمی حسین بن حسن (د. ۴۰۳ ق) شافعی مذهب بود. او که جامع همه علوم و در زمان خود امام و مرجع مردم بود و در فقه و نحو تأییفات متعددی داشت، کتاب آیات الساعه را در تفسیر قرآن نوشت (سمعانی، ۲۵۰/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۶۷/۳). مفسر دیگر، ابو نصر احمد بن محمد بن احمد معروف به حدادی سمرقندی (د. ح. ۴۲۰ ق) بود که علاوه بر علم قرائت، در تفسیر نیز

<sup>۱</sup>. ناجی، ۳۷۹.

تألیفاتی داشت. او کتاب *الموضّح فی التفسیر* را نوشت. حدادی در این تفسیر مختصر و یک جلدی از هر سوره قرآن یک آیه را مورد توجه قرار داده و از جزء بیست و ششم قرآن به بعد برخی سوره‌ها را از قلم انداخته است. آیات سوره بقره بیش از سایر سوره‌ها مورد توجه وی بوده است. او همچنین کتابی به نام *المدخل لعلم التفسير* داشت که به گفته مصحح کتاب *الموضّح*, چاپ شده است.<sup>۱</sup> این مؤلف سمرقندی احتمالاً در اواخر عمر در بغداد می‌زیسته است. از دیگر مفسران این دیار از ابو محمد احمد بن یعقوب بن احمد بن ابراهیم بن یوسف رودباری (د. ۴۶۵ق) از رودبار چاچ و ساکن سمرقند یاد شده است. معانی که از او با عنوان مفسر یاد کرده، از اثر تفسیری او سخنی نگفته است (۱۰۱/۳). فقیه معروف علی بن محمد بَزَدُوی نسفى معروف به فخر الاسلام که در کلام و فقه صاحب چندین تألیف بود، کتابی به نام *كشْفُ الأَسْتَارِ فِي التَّفْسِيرِ* نوشت که یکصد و بیست جزء بود. از این کتاب تاکنون نشانی به دست نیامده است (سمعانی، ۳۳۹/۱؛ معین الفقراء، ۵۲؛ بغدادی، هدیة العارفین، ۶۹۳/۱).<sup>۲</sup> ابو نصر احمد بن احمد بن نصر بخاری دیگر مفسر ماوراءالنهر بود که در قرن پنجم هـ از بخارا برآمد. او در سال ۴۷۵ هـ، زمانی که ساکن شهر بلخ بود، تفسیر آنیسُ المریدین و رَوْضَةِ الْمُحِبِّين را نوشت. به گفته استوری، تفسیر سوره دوازدهم او که ظاهراً به زبان فارسی هم بوده، به صورت نسخه خطی باقی مانده و شامل چهل مجلس است (۷۲۲/۱۰۹). او همچنین کتاب *تاج القصص* را در زندگی پیامبران نوشت که از قرآن مایه داشت. ابوطاهر محمد بن نصر بن احمد بن محمد بن قلاتسی نسفى (د. ۴۷۹ق) که از کارمندان عالی رتبه دولت نیز بود، در اواخر عمر در نصف املا

۱. کتاب *الموضّح* چاپ شده و مقدمه قابل توجهی دارد.

۲. سمرقندی در سمریه (ص ۷۲) آورده است که نسخی به شدت مخالف ترجمه قرآن بود و دستور قتل یک نفر را که طالب این امر بود، صادر کرد.

می‌کرد و تفسیر بر او خوانده می‌شد (سمعانی، ۵۷۰/۴). از دیگر مفسران مشهوری که سمعانی یاد کرده، امام ابو محمد بن محمد بن ایوب قطوانی سمرقندی (د. ۵۰۶ ق) بود که در فتوا و وعظ نیز شهرت داشت. با این مشخصات بعید نیست که قرآن را برای توده مردم تفسیر می‌کرد (۵۲۶/۴؛ لکنوی، ۱۸۶) ابو نصر احمد بن حسن بن احمد سلیمانی مشهور به زاهد، از سال ۵۱۹ ق در بخارا تفسیر زاهدی را نوشت که به زبان فارسی بود (استوری، ۱۰۹/۱).

در قرن ششم هـ آثار تفسیری قابل توجه و بزرگتری پدید آمد و علمای بیشتری در این زمینه قلم زدند. از جمله مفسران معروف این دوره، عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم نسفی قاضی و فقیه حنفی (د. ۵۳۳ ق) بود که کتاب *مسارج الأفهام و الأفراج فی تفسیر آیة ثمانية آزواج* را به زبان فارسی نوشت (بغدادی، *ایضاح المکنون*، ۴۵۳/۲؛ هدیه العارفین، ۵۷۸/۱؛ اصفهانی، ۱۲۰؛ ابن عmad حنبلی، ۱۱۵/۴). فقیه مشهور دیگری که در قرن ششم هجری تفسیری نگاشت، دانشمند پر تأثیف، متکلم و ادیب نجم الدین عمر نسفی سمرقندی (د. ۵۳۷ ق) بود. او که آثار قلمی اش به یکصد کتاب می‌رسید، در تفسیر قرآن سه اثر تأثیف کرد: دو کتاب *الأکمل الآطویل فی تفسیر القرآن* در چهار جلد (اصفهانی، ۱۲۰؛ ابن عmad حنبلی، ۱۱۵/۴؛ بغدادی، *ایضاح*، ۱۱۷/۱؛ هدیه العارفین، ۷۸۳/۱) و *التیسیر فی علم التفسیر* به زبان عربی بودند ( حاجی خلیفه، ۵۱۹/۱) و سومین اثر قرآنی وی، با نام *تفسیر نسفی* به زبان فارسی است که در واقع یک ترجمه ادبی و موزون و مسجع از قرآن است و از تمام محسنات فصاحت و بلاغت برخوردار و عباراتش موزون و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است. در واقع نسفی خواسته است تا پا به پای کلام آسمانی از محسنات لفظی و معنوی آن نیز تقليد کند و گفتارش را به شیوه بیان قرآن و انسجام حروف و کلمات آن نزدیک سازد. از این رو سعی کرده یک نشر فارسی قرآنی بسازد. او اختلاف اقوال مفسران را در

عباراتی کوتاه به همراه قیل (گفته‌اند) آورده است (استوری، ۱۱۴/۱؛ جوینی، ۱۵ – ۱۷).<sup>۱</sup> فقیه اصولی، ابوبکر علام الدین منصور، محمد بن احمد سمرقندی (د. ۵۳۸ ق) و معاصر با نسفي، کتاب *تساویلات القرآن* ماتریدی را شرح کرد (بروکلمان، ۲۹۶/۶).<sup>۲</sup> دیگر فقیه حنفی سمرقندی صاحب اثر در تفسیر قرآن، محمد بن عبدالحمید بن ... أسمَنْدَى (۴۸۸ – ۵۰۲ ق) بود که علاوه بر کتب متعددی که در فقه و اصول تدوین کرد، تفسیر قرآن هم داشت (بغدادی، *هدیة العارفین*، ۹۲/۲). از بزرگترین علمای تفسیر قرن ششم هجری، علاء الدین ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمان بن احمد بخاری ملقب به علاء زاهد (د. ۵۴۶ ق) کتاب بزرگ تفسیر علایی را نوشت که بیش از هزار جزء بوده است ( حاجی خلیفه، ۴۵۴/۱ و ۴۵۸/۱).

یکی از بزرگترین آثار تفسیری که بعد از *کشاف* زمخشری و در فاصله سالهای ۵۳۶ – ۵۶۴ هجری در بخارا تألیف شد، *تفسیر بیانابیع العلوم* امام صفی الدین یوسف بن عبدالله بن ابی یعقوب آنده‌خودی لؤلؤی (د. بعد از سال ۵۶۴ ق) بود. امام آنده‌خودی در بلخ سکونت داشت؛ اما به روزگار حاکمیت صدر جهان، محمد بن عمر، به بخارا مهاجرت کرد و تفسیر خود را در آنجا نوشت و آن را به نام حسام الدین عمر و پسر او صدر جهان محمد از آل برهان کرد (استوری، ۱۱۹/۱ – ۱۲۰؛ دانش پژوه، شماره ۱).<sup>۳</sup>

۱. *تفسیر نسفي* چاپ شده است.

۲. در همین زمان مفسر بزرگ خوارزم یعنی زمخشری (د. ۵۳۸ ق) در غرب ماوراءالنهر ظهرور کرد و *تفسیر کشاف* را که مبلغ عقاید کلامی اعتزال بود، تألیف کرد. این تفسیر منحصر بفرد، تأثیفی ادبی و کلامی است اما رنگ ادبی بر آن غلبه دارد. زمخشری در این تفسیر، وجوده اعجاز آیات قرآن و زیبایی نظم قرآنی و بلاغت آن را به صورتی بی‌مانند روشن کرده است. از این نکته که *تفسیر کشاف* زمخشری در مفسران ماوراءالنهر تأثیر خاصی گذاشته باشد، اطلاعی در دست نیست. البته با توجه به اینکه زمخشری *کشاف* را در زمان سکونت در مکه نوشته است، احتمال تأثیر وی بر مفسران ماوراءالنهر بعید به نظر می‌رسد.

۳. آل برهان رؤسای حنفی بخارا در قرن ششم هجری بودند که از ایشان با عنوان صدور بخارا و آل مازه هم یاد شده است.

بر اساس نوشته محمد تقی دانشپژوه که نسخه خطی این تفسیر را در کابل دیده، این تفسیر چهار بخش دارد. در مقدمه آن بیست فصل در فضایل علوم قرآنی و تفسیری آمده است. با اینکه کتاب به زبان فارسی نوشته شده، در عین حال عبارات عربی بسیاری را در خود دارد. امام اندخدودی در تفسیر سوره یوسف روش عرفانی پیش گرفته و مطالبی صوفیانه در تأویل آیات این سوره آورده است. عبدالکریم سمعانی، اندخدودی را دیده و از او حدیث شنیده بود (۴۷۲/۵). از آخرین علمایی که درباره قرآن قلم زد، محمد بن ابی بکر بن یوسف فَرَغَانی بود. او کتابی با نام *البيان فی غریب القرآن* داشت که در سال ۵۹۱ هجری نوشته بود (بغدادی، *هدایة العارفین*، ۱۰۴/۲). همچنین آثاری با نامهای، *مفایح الاخبار*، *مفایح الاقبال* و *هدایة الاصلقاء* نیز بدلو منسوب است که موضوع آنها مشخص نیست ( حاجی خلیفه، ۱۲۵۵/۲ و ۲۰۴۲).

### علم حدیث

حدیث به عنوان یکی از منابع فقهی مسلمانان و میراث ارزشمند پیامبر بزرگوار اسلام (ص) همواره مورد توجه مسلمانان بود و از مهمترین علوم دینی به شمار می‌رفت. علم حدیث در خراسان و ماوراءالنهر از اواسط قرن سوم هجری با تدوین اولین جوامع حدیثی اهل سنت یعنی *صحیح بخاری* تألیف ابو عبدالله محمد بخاری (د. ۲۵۶ق)؛ *صحیح مسلم* بن حجاج نیشابوری (د. ۲۶۱ق) و *سنن ترمذی* تألیف محمد بن عیسی ترمذی (د. حدود ۲۷۹ق) پا گرفت و در عصر سامانیان شاخ و برگ بسیاری یافت. از برکت وجود این محدثان بزرگ، یک روح عمومی گرایش به حدیث در میان علمای ماوراءالنهر ایجاد شد و از زمان سامانیان گرایش آشکاری به نگارش حدیث پدید آمد تا حدی که برخی امیران سامانی و دیگر افراد این دودمان، خود آشنا به حدیث و اهل روایت بودند (مقدسی، ۴۹۳ – ۴۹۶، حاکم نیشابوری، ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۲۹؛ سمعانی، ۴۵۹/۱، ۲۰۱/۳). بعد از سقوط سامانیان نیز روح توجه و علاقه‌مندی

به حدیث همچنان فعال و پویا باقی ماند و بسیاری از فقههای حنفی و شافعی به همان میزان که به فقه توجه داشتند، به حدیث نیز علاقه‌مند بودند. جای جای آثاری چون *القند نسفی* (د. ۵۳۷ ق) و *الانساب سمعانی* (د. ۵۶۷ ق) سرشار از نام دانشمندانی است که واسطه نقل و روایت حدیث بوده‌اند. علاقه به حدیث در قرن پنجم هجری بسیار جدی بود و برای استماع برخی احادیث از تازه واردان به ماوراءالنهر، پولهای کلان پرداخت می‌شد. بر اساس نوشته ابن رجب بغدادی، زمانی که ابو محمد رزق الله تمیمی (د. ۴۸۸) در حدود سال ۴۸۲ ق برای دیدار با ملکشاه و تسلیم پیام خلیفه مقتدی به وی به سمرقد آمد و حلقه‌های روایت حدیث را مشاهده کرد، برای نقل هر حدیث یکصد دینار خواست. هنوز ظهر نشده بود که کیسه‌ای حاوی پانصد دینار طلا و گروهی از مردم که مشتاق شنیدن حدیث بودند، نزد وی گرد آمدند (۱۰۰/۱). با این که علمای حدیث در ماوراءالنهر، در سده‌های پنجم و ششم هجری چشمگیر بودند آثار مکتوب و مجموعه‌های حدیثی چندانی از آن زمان به جا نمانده است. البته این امر معلوم چند علت است: شاید با وجود کتابهای چون *صحیح بخاری* و *سنن ترمذی* و نیز به سبب رعایت فضیلت متقدمان، کسی به خود جرأت تدوین کتب حدیثی نمی‌داد یا ضرورتی برای این کار احساس نمی‌کرد. همچنین، حوادث سختی چون حمله مغولان و دیگر اقوام بیابانگرد به آن سرزمین، سبب نابودی بسیاری از کتب در آن دیار شده است.

از علمای ماوراءالنهر که در علم حدیث دستی داشتند، با عنوانی چون حافظ، امام، حاکم، مُسند، مُحدّث و امیر نیز یاد می‌شد و ایشان در فقه و علوم ادبی نیز صاحب نظر و دارای تألیف و اثر بودند (خطیب بغدادی، ۱۳۹/۱؛ نسفی، *القند*، ۶۹۴؛ سمعانی، ۱۳۴/۱ - ۱۳۵ و ۱۹/۵؛ فرشی، ۸۴/۲؛ ذهبي، تذكرة، ۱۵۶/۳).

روایت حدیث برای علمای ماوراءالنهر در هر درجه و مقام، یک سنت مطلوب و پسندیده بود و هر عالمی اعم از فقهیه و ادیب و مفسر به مناسبهای مختلف در مساجد

و مدارس و محلات و ریاضتها و خانه‌ها حدیث نقل می‌کرد و کسانی هم بودند که می‌نوشتند (نسفی، همان، ۵۳۵ و ۵۴۰ و ۵۴۲ و ۵۵۰ و ۶۶۳؛ سمعانی، ۵۳۰/۲؛ ذهبی، سیر، ۱۴۳/۱۹). برخی علمای حدیث ماوراءالنهر در سفرهای زیارتی خود به قصد حج، در شهرهای خراسان و عراق مجلس حدیث دایر می‌کردند و مردم با شوق فراوان در مجالس آنان حاضر می‌شدند (خطیب بغدادی، ۲۷۰/۱۳ و ۲۸۴).

بازار روایت حدیث چنان داغ بود که برخی حاکمان و سیاستمداران و دهقانان نیز در نقل و روایت حدیث شرکت می‌کردند تا فضیلتی کسب کنند. شمس الملک نصر بن احمد قراخانی، حاکم سمرقند (د. ۴۷۲ ق) در دارالجوزجانیه سمرقند حدیث می‌گفت و آمالی داشت (نسفی، همان، ۴۴۶ – ۴۴۷). ابویکر محمد بن محمد بن قاسم بن منصور کَسِبَوی (د. ۵۱۳ ق) که به کارهای دیوانی چون وزارت و ریاست اشتغال داشت، در آخر عمر کارهای دیوانی را ترک کرد و به روایت حدیث پرداخت (سمعانی، ۴۱۷/۴). دهقانان که از طبقات زمیندار و ثروتمند و سرشناس جامعه بودند و اغلب، امور دیوانی به دست آنان بود، نیز به حدیث توجه داشتند. دهقان ابو محمد عبدالرحیم بن عبدالکریم کَرْمَینی (د. بعد از ۴۵۱ ق) در سمرقند حدیث می‌گفت (نسفی، همان، ۴۱۷)؛ دهقان عمر بن حسین کاسنی نسفی (د. نیمه دوم قرن پنجم ق) راوی حدیث بود (همو، ۴۸۱)؛ دهقان ابو اسماعیل ابراهیم بن محمد حلمی در قرن پنجم هـ، از دیگر راویان حدیث بود (سمعانی، ۴۲۳۷/۴).

مجالس حدیث در ماوراءالنهر مقید به مکان و زمان خاصی نبود و در همه زمانها و مکانها برگزار می‌شد. در عین حال برخی اماکن شاهد برگزاری حلقه‌های حدیثی بسیاری بودند. روز جمعه از روزهای خاص روایت حدیث بود. جامع بخارا از مهمترین اماکن برگزاری مجالس حدیث به شمار می‌رفت. ابوالفضل احمد بن علی بن عمرو سلیمانی بیکنندی (د. ۴۱۲ ق) – که ذهبی از وی با عنوان محدث ماوراءالنهر یاد می‌کند (سیر، ۲۰۰/۱۷) – از حافظان بزرگ حدیث بود که به گفته سمعانی، بیش از

چهارصد تصنیف کوچک داشت. او هر هفته یک مجموعه تصنیف می‌کرد و آن را در روز جمعه در مسجد جامع بخارا بر مردم می‌خواند (۴۳۴/۱؛ سیوطی، ۴۰۹). ابوالمحمد حماد بن ابراهیم صفار از علمای بزرگ قرن ششم هـ، در روزهای جمعه و در آغاز صبح در جامع بخارا حدیث می‌گفت (سمعانی، ۵۴۸/۳). در جامع سمرقند به ویژه در روزهای جمعه و بعد از نماز صبح، مجالس املای حدیث با حضور نمازگزاران دایر می‌شد (نسفی، الفتنه، ۱۴؛ ابن نجاح، ۲۵۹/۳؛ سمعانی، ۱۰۴/۵). گاهی اوقات نیز مجالس حدیث در جامع سمرقند، قبل از نماز صبح برگزار می‌شد. سمعانی در شرح حال ابو اسحاق، ابراهیم بن یعقوب گُشانی غنجیری، (د. ۵۵۴ ق) آورده است که در جامع سمرقند قبل از نماز مجلس حدیث داشت (۳۱۲/۴). در مناسبت‌هایی چون مراسم عید فطر نیز در جامع سمرقند حدیث گفته می‌شد (نسفی، همان، ۵۶۹). دارالجوزجانیه - از نهادهای آموزشی مهم شهر سمرقند - مجالس حدیث بسیاری را به خود دیده بود. گزارش‌های متعدد نجم الدین عمر نسفی و سمعانی بیانگر این نکته است که در این مکان در سالهای مختلف قرن پنجم هـ، به ویژه در صبح روز پنجشنبه، مجالس حدیث پیوسته برقرار بوده است (نسفی، الفتنه، ۱۴۶ و ۱۵۵ و ۴۰۳ و ۴۴۷ و ۴۷۹؛ سمعانی، ۷۳/۵). ابوالیسر بَرَدَوی (د. ۴۹۳ ق) فقیه معروف و قاضی القضاة سمرقند از جمله بزرگانی بود که در دارالجوزجانیه حدیث املأ می‌کرد. مسجد مناره سمرقند از دیگر نهادهای آموزشی بود که مجالس حدیث بسیاری به ویژه در قرن پنجم هـ در آنجا برگزار می‌شد (نسفی، ۲۳۳ و ۲۸۳ و ۵۴۵ و ۵۶۷؛ سمعانی، ۵۲۶/۲). بیشترین گزارشها حکایت از برگزاری مجالس حدیث در روزهای پنجشنبه و دوشنبه ماه ربیع الاول می‌کنند (نسفی، ۵۴۷، ۵۵۸ و ۶۹۸ و ۴۲۲). از دیگر نهادهای آموزشی که شاهد برپایی مجالس املای حدیث بودند، می‌توان به مدرسه قُثم بن عباس در سمرقند (سمعانی، ۷۳/۵)، مسجد سکه عَبَاد سمرقند (نسفی، ۳۸۹) مسجد عطاران سمرقند (قرشی، ۸۴/۲)، سکه سپیدار در صبح روزهای جمعه در ماه ربیع الاول (نسفی، ۴۲۲) و رباط مُربَع

سمرقند (همو، ۱۵۸)، اشاره کرد. در تیم<sup>۱</sup> خاتون در سمرقند هم امام شرف الملته محمد بن ابی بکر نسفی در زمان عوفی، در اواخر قرن ششم هـ حدیث روایت می‌کرد (عوفی، ۱۴۳). جامع شهر نصف نیز شاهد مجالس متعدد املای حدیث در قرن پنجم بود (نسفی، القند، ۳۹۴ و ۶۸۶).

با اینکه از قرن چهارم هـ جوامع و کتب حدیثی متعددی همچون *صحیح بخاری* و *سنن ترمذی* و امثال آن در دسترس محدثان و علاقهمندان به حدیث قرار داشت، سفرهای علمی برای کسب و جمع آوری حدیث از ماواراءالنهر به سوی مصر و شام و عراق و حجاز و حتی مغرب و آندلس، در طول دو قرن پنجم و ششم با شور و شوق فراوان ادامه داشت (خطیب بغدادی، ۲۳۹/۴؛ سمعانی، ۱۲/۲ و ۳۷۳/۲). ابو محمد عبدالعزیز بن محمد استعدادیزی معروف به نخشبوی (د. ۴۵۶ ق) از علمای بزرگ حدیث در ماواراءالنهر بود. او که در شهرهای سمرقند و بخارا و نسف حدیث می‌نوشت، برای جمع حدیث تا مصر و شام و حجاز سفر کرده بود. ذهبی او را با عنوان‌های حافظ، امام و رحال یاد کرده است (*تذكرة الحفاظ*، ۲۲۳/۳؛ نسفی، ۴۲۹؛ سمعانی، ۱۳۳/۱ و ۱۰۹/۲ - ۱۱۰). حسین بن محمد بن علی بلخی در بنده سمرقندی (د. ۴۵۶ ق) دیگر محدث بزرگ ماواراءالنهر بود که در طلب حدیث تا اسکندریه مصر سفر کرد (ذهبی، سیر، ۲۹۷/۱۸). ابو زکریا عبدالرحیم بن احمد بن نصر بن اسحاق بن عمرو بخاری (د. ۴۶۱ ق) محدث، حافظ و رحال و جوال، دیگر محدث بزرگ ماواراءالنهر بود که در طلب حدیث به یمن و شام و مصر و قیروان و مغرب و آندلس سفر کرد و در تمام شهرهای بزرگ عالم اسلام حدیث شنید (ذهبی، همان، ۲۵۷/۱۸؛ *تذكرة الحفاظ*، ۲۲۳/۳). ابو الفتح نصر بن حسن شاشی ٹنکشی ساکن سمرقند

۱. تیم به معنای سرا و محل تجمع است. سکه به معنای گذر و محله است.

(د. ۴۸۶) در طلب حدیث تا مصر و اندلس سفر کرد. او هم تجارت می‌کرد و هم حدیث می‌نوشت و هم روایت می‌کرد (ذهبی، سیر، ۹۰/۱۹؛ ابن عmad حنبلی، ۳۷۹/۳). قاضی ابو نصر احمد بن اسماعیل بن نصر کاشانی (د. ۵۱۱ ق) در طلب حدیث تا حجاز رفته بود و در سمرقند در خانه خود حدیث املاء می‌کرد (سمعانی، ۱۵/۵). نصر بن حسن (د. ۴۸۶ ق) که صحیح مسلم را روایت می‌کرد، در طلب حدیث تا مصر و مغرب و آندلس رفت و مدتی هم در آنجا اقامت کرد (یاقوت، ۵۰/۲). گروهی از علمای حدیث ماوراءالنهر نیز بعد از سقوط سامانیان و به علت تغییر فضای علمی آن سرزمین، به بغداد رفته و ضمن اقامت در آنجا، به نقل و روایت حدیث پرداختند. خطیب بغدادی از بزرگانی چون اسماعیل بن حسین بن علی بن حسن بن هارون (د. ۴۰۲ ق) (۳۱۰/۶)، عبدالرحمان بن محمد فقیه و ادیب شافعی بخاری (د. ۳۹۸ ق) (همو، ۱۳۹/۱ - ۱۴۰)، و ابونصر احمد بن عبدالله بن احمد بن ثابت بخاری (د. ۴۴۷ ق) (همو، ۲۳۹/۴) و دیگر علمای ماوراءالنهر که در نیمه اول قرن پنجم هجری مقیم بغداد بوده‌اند، یاد کرده است (همو، ۳۸۶/۱۰ و ۳۸۹/۱۲ و ۷۹/۱۴ و ۷۹/۱۴؛ ابن نجّار، ۲۲۸/۱). شیخ ابوالمطهر عبدالرشید بن احمد ... طاهری سمرقندی (متولد ۴۵۳ ق) که تاریخ وفات وی شناخته نیست، محدث بزرگ و پر تلاشی بود که در طلب حدیث تا شام و عراق رفته و احادیث زیادی نوشته بود. او امالی نصر بن ابراهیم قراخانی را می‌نوشت (نسفی، ۴۴۷).

مهاجرت از غرب اسلامی به سوی ماوراءالنهر نیز جریان داشت. در کتابهای رجالی از علمای مهاجر بسیاری یاد شده که برای آموختن حدیث و درک محضر محدثان معروف و بزرگ ماوراءالنهر، و گاهی نیز برای تدریس علم حدیث از خراسان و غرب عالم اسلام به آن سرزمین می‌آمدند. این امر خود نشان دیگری از پویایی حدیث در آن ناحیه است. در زیر چند نمونه از مشاهیر این محدثان معرفی می‌شوند: ابو سعید عباس بن مصطفی تبریزی در قرن پنجم هـ به سمرقند آمده و امالی مشایخ

سمرقند را در آن شهر می‌شنید (همو، ۵۹۷)؛ ابو سعد ثابت بن احمد بن عبدوس رازی از اهالی ری بود که در نیمه اول قرن پنجم هجری در سمرقند حدیث می‌گفت (همو، ۱۱۹)؛ شیخ، امام رئیس سعید بن محمد، محلتی از خوارزم بود که به بخارا آمده و خمن اقامت در آنجا، تدریس هم می‌کرد (همو، ۲۰۶)؛ ابوبکر محمد بن ابراهیم اردستانی حافظ (د. ۴۲۷ ق) برای استماع و جمع حدیث به ماوراءالنهر رفته بود و چند سال در بخارا اقامت داشت و حدیث می‌نوشت (سمعانی، ۱۰۸/۱)؛ ابو أحید بن حسین بن علی بن سلیمان سلمی بامیانی، از اهالی بلخ (د. ۴۹۰ ق) برای استماع حدیث به ماوراءالنهر رفته و احادیث بسیاری نوشه بود (همو، ۲۷۱/۱).

از آنجا که علمای حدیث از هر شهر و از هر نژاد مورد توجه مردم ماوراءالنهر بودند، برای بسیاری از این علمای مهاجر و رحال و مسافر که به ماوراءالنهر وارد می‌شدند، مجالس عمومی حدیث برگزار می‌شد و مردم از احادیث و روایات آنان بهره می‌بردند (نسفی، ۲۰۴). ابو عامر عدنان بن محمد بن عیبدالله هروی در سال ۳۹۶ هـ وارد سمرقند شد و در آنجا حدیث می‌گفت (همو، ۶۳۳)؛ محمد بن هارون بن سعید بن بُندراب بغدادی در سال ۳۹۰ هـ ساکن سمرقند شده و در آنجا حدیث می‌گفت (خطیب بغدادی، ۳۵۹/۳)؛ ابو نصر احمد بن محمد بن هارون استرآبادی در سال ۴۰۸ هـ در نصف مجلس حدیث داشت (نسفی، ۷۴)؛ شیخ حاکم امام ابوالحسن علی بن احمد استرآبادی از بزرگان حدیث در سمرقند بود و در سال ۴۳۲ هـ در آنجا حدیث می‌گفت (نسفی، ۵۴۵؛ سبکی، ۲۳۹/۵)؛ ابو سعد عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن ادریسی استرآبادی، دیگر محدث بزرگ مهاجر بود که در سمرقند ساکن شد و در همانجا نیز درگذشت. او در علم حدیث یگانه روزگار خود بود و کتابهای بسیاری هم تأليف کرد (نسفی، ۳۶۹)؛ محمد بن ادریس بن حسن بن ذئب جرجایی، حافظ (د. ۴۱۵ ق) از عراق به ماوراءالنهر آمد و در بیکند و بخارا حدیث نقل می‌کرد (ابن عمام حبلى، ۲۰۳/۳)؛ حسین بن علی بن محمد بِرْدَعى همدانی (د. ۴۲۰ ق)، از

همدان به سمرقند آمده و در آنجا مجلس حدیث داشت (همو، ۲۱۵/۳)؛ ابو العباس فضل بن احمد بن سلیمان سرخسی (د. ۴۲۵ ق) در گشّ، اقامت داشت و در آنجا حدیث می‌گفت (نسفی، ۶۶۳)؛ عبدالوهاب بن امام، حاکم استرآبادی (د. ۴۲۸ ق) و ابوسهّل سعید بن عمر بن محمد بن ابراهیم غزنوی، در رباط مربع سمرقند مجالس عمومی حدیث داشتند (همو، ۲۰۴ و ۴۰۰)؛ ابو الحسن عمران بن موسی مغربی مالکی از اهالی مغرب بود که در سال ۴۳۲ هـ به سمرقند آمده و در خانه‌اش حدیث روایت می‌کرد (نسفی، ۶۱۱)؛ شیخ ابو طاهر، عبدالواحد بن حسین بن محمد غزال فارسی از فارس به سمرقند آمده و در سال ۴۴۶ هـ در سمرقند حدیث می‌گفت (همو، ۴۰۹)؛ امام ابوبکر احمد بن محمد بن فضل فارسی، از دیگر محدثان اهل فارس بود که در سال ۴۷۳ هـ در مسجد مناره سمرقند مجلس حدیث داشت (همو، ۱۰۵).

علاوه بر محدثانی که ذکر آنها پیش از این گذشت، افراد دیگری نیز بودند که در حدیث صاحب نظر و اثر بوده و از استادان این فن به شمار می‌رفتند. ابوالقاسم عبیدالله بن عمر گُشانی (د. ۵۰۲ ق) یکی از مشاهیر علم حدیث بود که سالهای متولی در سمرقند و نصف املای حدیث می‌کرد و علمای بسیاری از وی بهره می‌بردند (معنی، ۵/۷۴). ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بلندی نسفی (د. ۵۴۰ ق) امام و محدث مشهور و از اولاد محدثان بود که بیش از بیست نفر در بخارا و نصف و دیگر شهرها از او حدیث نقل کرده‌اند (همو، ۱/۳۸۹). یکی دیگر از بزرگان علم حدیث امام ابوالفضل بکر بن محمد بن علی زَرْجَرِی بخاری (د. ۵۱۲ ق) معروف به ابو حنیفه اصغر بود. او مجالس متعدد املاه حدیث داشت و بسیار حدیث می‌گفت (معنی، ۳/۱۴۸؛ یاقوت، ۱۳۸/۳؛ بغدادی، هدیة العارفین، ۱/۲۴۳). ابو حفص نجم الدین عمر نسفی (د. ۵۳۷ ق)، دانشمند جامع الاطراف، علاوه بر فقه و تفسیر، در حدیث نیز دستی داشت. حاجی خلیفه کتاب الیاقوته و تطویل الاسفار لتحصیل الاخبار را در حدیث به او نسبت داده است (۱۵/۴ و ۲/۴۰۸؛ اصفهانی، ۱۲۰). یکی از بزرگترین و پرکارترین

محدثان قرن ششم هـ علی بن عثمان اوشی فرغانی فقیه حنفی (د. ۵۷۵ ق) بود که آثاری چون *غُرَّالاِخْبَار*, *يَوْقِيَّةُ الْأَخْبَار*, *مَشَارِقُ الْأَنْوَارِ فِي شَرْحِ نَصَابِ الْأَخْبَارِ*, به او منسوب است ( حاجی خلیفه، ۲۰۵۳/۲؛ بغدادی، هدیه، ۷۰۰/۱؛ فرُوخ، عمر، ۴۰۴/۳). ابو محمد ناصر بن محمد بن نصر قلاّسی (د. ۴۷۳ ق) از دانشمندان و مدرسان و محدثان پر کاری بود که کتابهای زیادی در حدیث نوشته اما از آثار او چیزی بر جای نمانده است (سمعانی، ۵۷۱/۴). امام رحال حافظ ابو محمد حسن بن احمد بن دُخَمَسِینی سمرقندی (۴۹۱ – ۴۰۹ ق) امامی بزرگ و در حفظ بسی نظری بود. او کتاب *بَحْرُ الْأَسَانِيدِ فِي صَحَاحِ الْمَسَانِيدِ* را در هشتاد جزء و مشتمل بر یکصد هزار حدیث تألیف کرده بود (ابن عماد حنبلي، ۳۹۴/۳؛ سیوطی، ۴۵۰؛ بغدادی، هدیه، ۲۷۷/۱).

شرح و روایت *صحیح بخاری* و *صحیح مسلم*, محور تأییفات و کارهای کسان بسیاری در دانش حدیث بود. ابواللیث نصر بن حسن بن قاسم بن فضل *تنکشی* شاشی (د. ۴۸۶ ق) از محدثانی بود که *صحیح مسلم* را روایت می کرد (یاقوت، ۵۰/۲). ابو حفص عمر بن منصور بن احمد در فاصله سالهای ۴۵۹ تا ۴۶۱ هجری، در مسجد مناره سمرقند *صحیح بخاری* را روایت می کرد (نسفی، ۴۷۹ و ۶۹۴).

بخش دیگر از تصنیفات حدیثی، *مُسْنَد نویسی* بود. عمر بن علی بن احمد بن لیث ابو مسلم الیشی، حافظ و محدث و رحّال (د. ۴۶۸ ق) که در طلب حدیث سفرهای بسیاری کرد، از جمله کسانی بود که *مُسْنَدَ الصَّحِيحَيْنِ* را تألیف کرد. از دیگر آثار او *الجمع بین الصَّحِيحَيْنِ* بود. او در جریان یک سفر علمی در اهواز درگذشت (ذهبی، سیر، ۴۰۷/۱۸؛ ابن حجر، ۳۱۹/۴؛ بغدادی، ۷۸۲/۱).

شماری از آثار مكتوب، با عنوان تاریخ توسط محدثان تدوین شد. این آثار که تنها یک مورد از آنها به دست آمده، متضمن تراجم احوال بوده و تک نگاریهایی در رجال به شمار می آمدند. کتاب *القند فی ذکر علماء سمرقند* ضمن بیان شرح حال دانشمندان احادیثی را نیز که به واسطه آنان نقل شده، آورده است.

جعل حدیث نیز گاهی اتفاق می‌افتد. در این باره اطلاع چندانی در دست نیست. از یک روایت ابن حجر عسقلانی پیداست که هشّاد بن ابراهیم ابو المظفر نسفی (د. ۴۶۵ق) که مدتی ساکن عراق بود، از جمله محدثانی بود که احادیث ساختگی را که اغلب در باب بلایا و حوادث عجیب بود، روایت می‌کرد (ابن حجر، ۲۰۰/۶).

درباره اشتغال زنان به علم حدیث، تنها دو گزارش از نسفی و ذهبی به دست داریم، بر اساس نوشته نسفی، ساره دختر امام امیر الحاج ابوبکر محمد بن عثمان بن ابی بکر دبّاس سمرقندی، از معدود زنان ماوراء النهر در قرن ششم هـ بود که در علم حدیث دستی داشت (نسفی، ۲۳۵). بنا به نوشته ذهبی، دختر ابو محمد عبدالله بن احمد بن عمر سمرقندی معروف به کمال که به نیکوکاری موصوف بود، محلشه بود. پدر و شوهر وی نیز از علمای حدیث بودند. این زن عالمه در سال ۵۵۸ هـ درگذشت (سیر، ۴۲۰/۲۰).

**نتیجه‌گیری:** از نوشتار فوق نتایج زیر حاصل می‌شود:

- ۱ - بر خلاف پندار خام برخی افراد بی‌اطلاع، پس از سقوط سامانیان و سلطه ترکان بر ماوراءالنهر چراغ مطالعات دینی به عنوان بخشی از فرهنگ و تمدن اسلامی، خاموش نشد، بلکه در برخی رشته‌ها همچون حدیث، به صورتی بسیار جدی‌تر از گذشته پیگیری شد و شاید از برکت همین مطالعات بود که اسلام در میان ترکان تازه وارد قبول عام یافت.
- ۲ - هرگاه در یک جامعه، دین و اعتقادات و لزوم فraigیری آموزش‌های دینی نهادینه و فرهنگ سازی شود، شور و شوق بی‌نظیری را در انسانها برای انجام حرکت‌های علمی مؤثر و جدی ایجاد می‌کند.
- ۳ - اقبال و رویکرد عمومی به جریانهای فرهنگی و آموزشی از چند جهت در بهبود این جریانها تأثیر داشت: از یک طرف سبب ایجاد شور و هیجان بیشتر در علماء و دانشمندان برای گسترش فعالیتهای علمی آنان می‌شد و از طرف دیگر حمایت‌های

معنوی و مالی مردم و نهادهای دولتی از این جریانها را جلب می‌کرد، و امکانات بیشتری را در مسیر فعالیتهای فرهنگی قرار می‌داد. هر چند رویکرد عمومی سبب می‌شد تا مطالعات انجام شده بسیار سطحی و فاقد دقت و تعمق لازم باشد.

۴ - شاید نبود فضای سیاسی و اجتماعی مناسب برای فعالیت در سایر رشته‌های علمی، باعث می‌شد تا افراد با استعداد و علاقمند، توانایی‌های خود را در علوم نقلی که عame پسند و پر مشتری بود به کار گیرند. از طرف دیگر، چون این گونه علوم هیچ گونه مشکلی برای حکومت وقت نداشت، حکومتها نه تنها مانعی برای این علوم ایجاد نمی‌کردند، بلکه گاهی برای مسلمان جلوه دادن خود، از این علوم حمایت نیز می‌کردند.

## منابع

- ابن جزری؛ *غاية النهاية في طبقات القراء*، به کوشش برگشتر اسر، بیروت، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
- ———؛ *النشر في القراءات العشر*، تصحیح محمد الصباغ، قاهره، مطبع مصطفی، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی؛ *لسان المیزان*، هند، حیدرآباد، دائرۃ المعارف العثمانی، ۱۳۲۹-۱۳۳۱ق.
- ابن خلدون؛ *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش.
- ابن دمیاطی، احمد بن آییک؛ *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق قیصر ابو فرح، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن رجب بغدادی؛ *الذیل على الطبقات الحنابلة*، جلد اول، چاپ هنری لاوست، دمشق، ۱۳۷۰ق.
- ابن عmad حنبلي؛ *شذرات الذهب*، بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر، بی‌تا.
- ابن نجار بغدادی؛ *ذیل تاریخ بغداد*، تصحیح قیصر فرح، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م.
- استوری؛ *ادبیات فارسی بر مبنای تأثیف استوری*، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، پژوهشگاه،

۱۳۶۲ ش.

- اصفهانی، عماد الدین کاتب؛ خربة القصر، تصحیح محمد عدنان آل طعمه، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.
- بروکلمان؛ تاریخ الادب العربي، قم، دار الكتب الاسلامی، بی تا.
- بغدادی، اسماعیل پاشا؛ ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، بیرون، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ———؛ هدیة العارفین، بیرون، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- بلانت، ولفرد؛ جاده زرین سمرقند، ترجمه رضا رضایی، تهران، جانزاده، ۱۳۶۳.
- پاکتچی، احمد؛ «ابن مهران»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴.
- جوینی، عزیزالله؛ «مقدمة» تفسیر نسخی.
- حاجی خلیفه؛ کشف الظنون، بیرون، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- حاکم نیشابوری؛ تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- حدادی؛ الموضح فی التفسیر، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد، بیرون، دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م.
- دانش پژوه، محمد تقی؛ تفسیر بیانیع العلوم اندوخودی، مجله آریانا، سال ۱۳۵۴ شماره ۱.
- ذهبی؛ تذكرة الحفاظ، تصحیح، شیخ زکریا عمیرات، بیرون، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
- ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، تحقیق بشار عواد، بیرون، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
- ———؛ معرفة القراء الكبار، تحقیق محمد سید جاد الحق، مصر، دار الكتب الحدیثه، بی تا.
- سبکی؛ طبقات الشافعیة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بیرون، دار احیاء الكتب العربیة، بی تا.
- سمرقندی، ابو طاهر؛ سمریه، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۳.
- سمعانی؛ الانساب، بیرون، دار الفکر، بی تا.

- سیوطی؛ طبقات الحفاظ، تصحیح علی محمد عمر، قاهره، مکتبة وهیة، ١٣٩٣ق.
- عوفی؛ لباب الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران، ابن سینا و علمی، ١٣٣٥ش.
- فروغ، عمر؛ تاریخ الادب العربی، الجزء الثالث، بیروت، دار العلم للملائیین، ١٩٧٢م.
- قرشی، الجوهر المضییه، هند، حیدرآباد، بی تا.
- لکنی، محمد عبدالحی؛ الفوائد البھیه فی تراجم الحنفیه، تصحیح محمد بدralدین ابو فراس، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- معین القراء، احمد بن محمود؛ تاریخ ملازاده، تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ١٣٣٩ش.
- مقدسی؛ احسن التفاسیم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ١٣٦١ش.
- مولوی؛ مثنوی معنوی، تصحیح دکتر توفیق سبحانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٧٣ش.
- ناجی، محمدرضا؛ تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، مجتمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ١٣٧٨ش.
- نسفی، نجم الدین عمر؛ تفسیر نسفی، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد قرآن، ١٣٦٢ش.
- —؛ القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الھادی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ١٣٧٨ش.
- یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، بی تا.
- یوافیت العلوم، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٤٥ش.